

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «خلافت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۲۳

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «خلافت»

مؤلف:

یحیی میرحسینی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۲۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده.....	۲
۱- درآمد.....	۲
۲- مفهوم شناسی.....	۳
۱-۲. در لغت.....	۳
۲-۲. در اصطلاح.....	۳
۳- مفاهیم مرتبط.....	۵
۴- تاریخچه.....	۵
۵- اقسام.....	۹
۶- مبانی اسلامی و حقوقی موضوع.....	۹
۱-۶. وجوب انتخاب یا انتصاب خلیفه.....	۹
۲-۶. مشروعیت حکومت.....	۱۰
۳-۶. مسأله بیعت و لوازم آن.....	۱۲
۱-۳-۶. پای بندی به بیعت.....	۱۲
۲-۳-۶. اطاعت و فرمان پذیری از خلیفه یا رهبر جامعه.....	۱۳
۴-۶. شرایط و ویژگی های خلیفه و رهبر.....	۱۴
۷- خلافت در حقوق اساسی ایران.....	۱۵
۸- جمع بندی.....	۱۶
۹- منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر.....	۱۷
۱۰- منابع و مأخذ.....	۱۷

«خلافت، الخلافه، Caliphate»

چکیده

قدرت سیاسی و حاکمیت محوری‌ترین مباحث مشترک علم سیاست و حقوق به شمار می‌روند. حاکمیت در دو بعد داخلی و خارجی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که بعد خارجی آن ناظر به مفهوم استقلال نظام سیاسی یک کشور از سایر قدرت‌ها بوده و بعد داخلی آن به قدرت عالی اشاره دارد. در کشورهای مختلف از گذشته تا عصر حاضر، گونه‌های مختلفی از حاکمیت ارائه و پیاده شده است که از صورت‌بندی کهن اسلامی آن، معمولاً با واژه «خلافت» یاد می‌شود؛ واژه‌ای که کلیدی‌ترین مفهوم فرهنگ سیاسی مسلمانان به شمار می‌رود^(۱). جهت شناخت ابعاد مختلف مفهوم خلافت، ابتدا به واژه‌شناسی و سیر تطور آن پرداخته، آنگاه تاریخچه مجملی از نهاد خلافت ارائه می‌شود. در بخش اخیر، مهم‌ترین نظریات مشروعیت سیاسی مسلمانان که منبث از نحوه انتخاب خلیفه بوده، گنجانده شده است. سپس از اقسام و انواع خلافت سخن به میان آمده، سرانجام مبانی فقهی و حقوقی آن مورد مذاقه قرار گرفته است. در این بخش به وجوب انتخاب خلیفه، مشروعیت حکومت، مسأله بیعت و لوازم آن - همچون پایبندی به بیعت و فرمان‌پذیری از خلیفه - و شرایط و ویژگی‌های خلیفه اشاره رفته و کوشش شده است میان مطالب پیش گفته با مبانی فقهی و حقوقی ارتباط برقرار شود.

۱- درآمد

از آنجا که حقوق عمومی سازمان‌بندی تشکیلات حکومتی، روابط افراد با سازمان‌های حاکم و همچنین روابط فرمان‌روایان با فرمان‌برداران را مورد مطالعه قرار می‌دهد، مبحث خلافت یکی از مهم‌ترین مفاهیمی خواهد بود که در این حوزه جای می‌گیرد. به دلیل آنکه واژه خلافت ساختی تاریخی دارد، گریزی جز مراجعات مکرر به تاریخ اسلامی به خصوص صدر اسلام نداریم.

پیش از آنکه حضرت محمد(ص) به مدینه مهاجرت کرده و حکومت تشکیل دهند، در منطقه حجاز چیزی تحت عنوان حکومت مرکزی وجود نداشت. این امر به دو دلیل

۱. به همین دلیل است که مؤلف ناشناخته کتاب «تحفه در اخلاق و سیاست» به هنگام تقسیم دولت‌ها به دو گروه اصلی و فرعی، نظام خلافت را در شمار دولت‌های اصلی قرار می‌دهد (تحفه، ۱۳۴۱ش: ۱۳۴).

بود: ابتدا آنکه سیستم زندگی ساکنان آن منطقه، قبیله‌ای بود و سیاست قبیله‌محور، رده بالاتری به نام حکومت را بر نمی‌تافت. دلیل دوم نیز به عدم انگیزه دو قدرت ساسانی و امپراطوری روم شرقی برای تسلط و حاکمیت بر آن بازمی‌گشت. بنابراین پیامبر اسلام (ص) اولین حکومت مرکزی را در شبه جزیره عربستان پی‌ریزی نمودند. پس از رحلت ایشان، در کنار مناقشاتی که بر بازگشت به سیستم غیرمتمرکز روی داد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۷۳)، این حکومت متمرکز بود که رأی بیشتری در جمع اصحاب سقیفه به دست آورد. با انتخاب جانشین برای پیامبر (ص) با عنوان وصفی «خليفة رسول الله» صورت‌بندی خلافت در میان مسلمانان شکل گرفت. بحث از خلافت، فارغ از جنبه‌های تاریخی و کلامی آن که از اهمیت شایانی برخوردار است، امروزه در حوزه‌های مرتبط با مشروعیت^(۱) نیز کارایی فراوانی دارد. همچنین مباحث مرتبط با حقوق سیاسی اسلامی اعم از نحوه انتخاب حاکم، شرایط و ویژگی‌های او، اختیارات حاکم، نحوه عزل وی، حقوق و تکالیف مردم و نهاد حکومت و... همه و همه ذیل مفهوم خلافت مورد کاوش قرار گرفته‌اند. افزون بر آن کوشش‌ها برای احیای خلافت اسلامی - از سوی اندیشمندان معاصر مصری، هندی و ... با رویکردها و صورت‌بندی‌های مختلفی که ارائه کرده‌اند - به عنوان جامعه آرمانی اسلامی، ضرورت پرداختن به این موضوع را دوچندان کرده است.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱. در لغت

خلافت از «خ ل ف» مأخوذ شده که محوری‌ترین معنای این ریشه ظهر و پشت است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳: ۱۰۹) و لذا خلافت به معنای جانشین شدن و پس از کسی یا چیزی آمدن است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۸۳) که در دیگر زبان‌های سامی نیز به کار رفته است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱: ۲۲۵). دهخدا بهترین معادل فارسی خلافت را «جانشینی» دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۹۹۳۸).

۲-۲. در اصطلاح

در توصیف اصطلاحی این واژه، تعاریف متفاوتی با رویکردهای مختلف مشاهده

۱. ماکس وبر مشروعیت (Legitimacy) را پشتوانه و مجوز اعمال قدرت و توجیه مردم برای اطاعت دانسته است (آشوری، ۱۳۵۸ش، ۶۳-۶۴).

می‌شود. قلقشندی خلافت را ولایت عامه بر تمامی امت دانسته (قلقشندی، ۱۹۸۵: ۵) و برخی دیگر خلافت را «نوعی حاکمیت الهی دانسته‌اند که انسان از جانب خداوند بر خلق حکم‌روایی کند؛ به همین جهت آن را خلیفه الله می‌گویند که در معنای اخص آن جانشینی پیامبر مقصود است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۳: ۱۸۲۴). برخی دیگر به تعریفی موجز اکتفا کرده‌اند: «خلافت، جانشینی پیامبر در برخی از وظایف وی - همچون حکومت و نه دریافت و ابلاغ وحی - است» (مهاجر، ۱۳۸۹: ۴۵). اما در تعریفی با صبغه غالب سیاسی - تاریخی آمده است: «خلافت نظام حکومتی مسلمانان پس از وفات پیامبر اسلام و در جایگاه جانشینی آن حضرت است که در طول سیزده قرن اشخاص و خاندان‌های متعددی در گستره جهان اسلام خود را مصداق آن معرفی کرده‌اند (میرابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ج ۱۵: ۷۹۱).

واژه خلافت به دلیل معانی متفاوتی که در اعصار مختلف به خود گرفته، نیاز به یک تحلیل از جنس تاریخ انگاره (History of Idea) دارد که به صورت موجز به آن اشاره می‌شود. این واژه در قرآن کریم و همچنین در بسیاری از روایات نبوی، تنها معنای اولیه و لغوی - یعنی جانشین - دارد (برای تحلیل کاربردهای قرآنی آن ر.ک: انصاری، ۱۳۷۷: ج ۱: ۱۰۰۰). اما هنگامی که این واژه در مورد خلافت ابوبکر مطرح شد، به تدریج معنای «جانشینی مطلق»، جای خود را به معنای «جانشینی در امر حکومت پس از پیامبر(ص)» داد. به همین دلیل است که در ابتدا، واژه خلافت همیشه به صورت ترکیب اضافی «خلافة النبی» به کار می‌رفت؛ اما پس از معنای مضیق، مضاف الیه حذف شد و تنها لفظ خلیفه به کار گرفته شد. نکته جالب توجه آنکه مدتی بعد، تک واژه خلیفه به واژه «الله» اضافه گشت و اصطلاح «خلیفه الله» بوجود آمد (به عنوان نمونه ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۴۳)، ترکیبی که نگاه قدسی و الوهی به خلافت بخشید^(۱). بنابراین می‌توان گفت برخی از خلفا بر آن بودند قدرت خود را ناشی از خداوند و در راستای تقدیر او جلوه دهند.

در پایان باید گفت اصرار برخی از علمای اسلامی در تخصیص واژه خلافت/ خلیفه به برخی از جانشینان پیامبر(ص) - همچون خلفای راشدین - و عدم کاربرد آن

۱. برخی از علمای اسلامی، کاربرد این اصطلاح را جایز نمی‌شمردند زیرا معتقد بودند استخلاف در مورد کسی به کار می‌رود که جایگزین فرد غائبی باشد. بنابراین در مورد خداوند که همیشه حاضر است، نباید خلیفه الله به کار بسته شود (شربینی، ۱۳۷۷: ج ۴: ۱۳۲).

در باره حاکمان بدنامی همچون یزید، شاهی بر ارزشی شدن این واژه در اعصار بعد است؛ به همین دلیل در مورد خلفای اموی و عباسی بعضاً اصطلاح ملوک (=پادشاهان و نه خلفاء) به کار رفته است (به عنوان نمونه ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ۲۰).

۳- مفاهیم مرتبط

در کنار لفظ خلافت/ خلیفه، گاه واژگانی چون امامت/ امام، ولایت/ ولیّ امر مسلمین، سلطنت/ سلطان، مُلک/ مَلِک، اولوا الامر/ امیر و... به عنوان مترادف به کار رفته است^(۱). افزون بر این باهم آیی که در متون مختلف دیده می‌شود، گاه واژگان مترادف بدون یادکرد از واژه اصلی یعنی خلافت آمده^(۲) که نشان دهنده متزلزل بودن معانی هر یک از واژگان فوق است. بنابراین در فهم و کاربرد هر یک از الفاظ فوق باید تطور معنایی و زمان کاریست هر یک را لحاظ نمود. ایدئولوژی و مذهب نیز علاوه بر دو فاکتور فوق باید ملحوظ شود؛ چه آنکه به عنوان نمونه، شیعیان غالباً از واژه امامت بهره می‌جویند و عموماً نسبت به واژه خلافت حساسیت داشته، آن را نوعی جریان منحرف شده از اصل خویش تلقی می‌کنند^(۳). علاوه بر واژگان پیش گفته، در مباحث و جدل‌های انتخاب خلیفه اول واژگانی چون «امر» و «بیعت» به جای خلافت به کار رفته است^(۴).

۴- تاریخچه

در بخش مفهوم‌شناسی، به تاریخچه و تطور معنایی واژه خلافت اشاره شد. در این قسمت

۱. به عنوان نمونه ابن خلدون واژگان خلافت و امامت را مترادف می‌پندارد و تفاوت را در این می‌داند که در خلافت از حیث آنکه فرد جانشین پیامبر است، خلیفه خوانده می‌شود اما در امامت از آن جهت که به مانند امام جماعت باید مطاع باشد، امام نامیده می‌شود (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۳۹).

۲. به عنوان نمونه ابویعلی فراء و ماوردی در الاحکام السلطانیة، اولین باب کتاب‌های خویش را «فی عقد الامامة / فصول فی الامامة» نامگذاری کرده و اصلاً نامی از خلافت نبرده‌اند (ماوردی، بی‌تا، ۱۵؛ فراء، ۱۴۲۱ق: ۱۹).

۳. به همین دلیل علامه مرتضی عسکری در جای جای کتاب خود «معالم المدرستین»، مکتب خلافت را در برابر مکتب اهل بیت قرار می‌دهد (عسکری، ۱۴۱۰ق، سراسر کتاب). البته در قرون متقدم و میانه، شیعیان در استفاده از واژه خلیفه برای یادکرد از امامان خویش استفاده می‌کردند. به همین دلیل با نام کتاب‌هایی مواجهیم که عنوان خلافت را در مورد ائمه اثناعشر به کار بسته‌اند (به عنوان نمونه: «خلافة امیرالمؤمنین» نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۱).

۴. به عنوان نمونه امیرالمومنین (ع) در خطاب به کسانی که خلافت ابوبکر را پذیرفتند فرمودند: «أنا أحق بهذا الأمر منکم» «لا أبایعکم و أنتم أولى بالبیعة لی» (برای توضیحات بیشتر ر.ک: کریمی، ۱۳۷۸ق، ج ۷: ۱۹۹).

سعی می‌شود در کنار اشاره به برخی از وقایع تاریخی مرتبط با پیدایش دستگاه خلافت، مبحث نحوه انتخاب خلیفه و حاکم - که یکی از مباحث مهم حقوق عمومی است - پوشش داده شود. برخلاف شیعه امامیه که معتقد است جانشین پیامبر (ص) باید معصوم و نصب شده از سوی خدا باشد، غالب فرق اسلامی و در رأس آن‌ها اهل سنت چنین دیدگاهی ندارند. آنان بر این باورند که رسول الله (ص) درباره جانشینی پس از خود، نه شخصی را انتخاب کردند و نه حتی به وصف، کسی را معین نمودند. لذا آنان گردهمایی گروهی از ساکنان مدینه در «سقیفه بنی ساعده»، به منظور انتخاب جانشین را مشروع شمرده، خود را به نتیجه آن معتقد و پای‌بند می‌دانند. بنابراین تفاوت این دو رویکرد آن خواهد بود که خلیفه سنی، فی نفسه مشروعیتی ندارد و تنها با قبول مردم، مشروعیت می‌یابد؛ زیربنای چنین تفکری به این قاعده بازمی‌گردد که حکومت از مصالح عامه و در اختیار مردم است (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۷) اما در نظر مشهور شیعه اثناعشری قبول یا عدم قبول مردم در مشروعیت وی دخلی ندارد و تنها در تحقق خارجی حکومت اثربخش است (برای نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۶۶).

نحوه انتخاب ابوبکر موجب شد فقها و حقوق‌دانان اهل سنت اولین و حتی بهترین نحوه انتخاب خلیفه یا حاکم را از طریق شورای سفارشی و یا «انتخاب اهل حل و عقد» بدانند. منظور از «اهل حل و عقد» که در فقه اهل سنت تحت عنوان «اهل الاختیار» مشهور می‌باشد، مجموعه کسانی هستند که دارای سه شرط اساسی باشند: نخست آنکه عادل باشند، با تمام شرایط و ظرایفی که در این زمینه وجود دارد؛ ویژگی دوم دانش کافی است تا شرایط خلیفه و کسانی که شایسته آن هستند را بشناسند؛ شرط آخر رأی و تدبیر است تا اصلح و شایسته‌ترین را انتخاب کنند (فیرحی، ۱۳۸۲ش: ۳۶). در اینکه اهل حل و عقد باید به چه تعداد باشند تا عمل آن‌ها مشروع تلقی شود، اختلاف نظر وجود دارد، به حدی که این تعداد از یک نفر^(۱) تا اکثر اهل حل و عقد آن مملکت در نوسان است (ماوردی، بی‌تا: ۲۴-۲۵). نووی - یکی از علمای شافعی مذهب - به اوصاف اهل حل و عقد اشاره کرده، بیعت اهل حل و عقد از علما، رؤسا و چهره‌های برجسته و خوشنام را صحیح‌ترین شیوه انتخاب دانسته است (نووی، بی‌تا: ۴۲۶).

۱. عبدالقاهر بغدادی نیز می‌نویسد: «امامت برای کسی که صلاحیت آن را دارد با عقد یک مرد از اهل اجتهاد و ورع منعقد می‌شود و بر بقیه نیز لازم است که از او اطاعت کنند» (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۱).

خلیفه اول در واپسین روزهای حیات خود، عمر بن خطاب را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و همین عملکرد باعث شد دومین نظریه انتخاب حاکم یعنی «استخلاف» شکل گیرد. توضیح آنکه از دیدگاه اهل سنت، به دلیل آنکه خلیفه یکی از آگاه‌ترین افراد اهل حل و عقد به شمار می‌رود، هرگاه کسی را به خلافت نصب کند، حکومتش مشروع خواهد بود (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ج ۲۰: بخش اول، ۲۵۳). در این باره ابن خلدون می‌نویسد: «حقیقت امامت برای این است که امام در مصالح دین و دنیای مردم درنگرد، چه او ولی و امین آنان است و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد، لازم می‌آید که پس از مرگ هم به حال ایشان درنگرد و پس از خود، کسی را برای ایشان تعیین کند» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۶۲). نظریه استخلاف مورد پذیرش قاطبه اهل سنت است؛ اما در اینکه آیا خلیفه می‌تواند پدر یا فرزند خود را به عنوان جانشین انتخاب کند، اختلاف نظر وجود دارد (ماوردی، بی‌تا: ۳۱). روش استخلاف چنان مقبول واقع شد که رایج‌ترین روش انتخاب خلیفه در بین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس گشت^(۱). اما عمر بن خطاب طرح دیگری ارائه کرد و پیش از مرگ، شورایی شش نفره را برای انتخاب خلیفه پسین انتخاب نمود و با این رویه، «نظریه شورا» برای انتخاب خلیفه را به وجود آورد.

نکته آخر آنکه تصاحب خلافت به وسیله زور که معمولاً از آن به «تغلب و یا استیلا» یاد می‌شود، دیگر روش انعقاد خلافت در نظام اندیشگانی اهل سنت است. تفتازانی در این باره می‌نویسد: «امامت یا خلافت با زور و استیلا نیز استوار می‌گردد. هرگاه امامی فوت نماید و شخص دیگری بدون بیعت و یا استخلاف و صرفاً با تکیه بر زور و شوکت خود، منصب امامت را به دست گیرد، خلافت برای او منعقد شده و مشروع است» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۳)^(۲). وجود روایاتی منسوب به پیامبر(ص)

۱. برخی با انجام پژوهشی آماری، روش استخلاف را در طول دوران شکل‌گیری نهاد خلافت تا هجوم مغول پرکاربردترین روش دانسته‌اند (قادری، ۱۳۷۵ش، ۱۲۷).

۲. هرچند برخی از اندیشوران سنی مذهب شروطی را مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه «شریبنی» معتقد است استیلا بر خلیفه زنده، دو حکم دوگانه دارد: «اگر خلیفه زنده از جمله حاکمانی باشد که با غلبه و زور به قدرت رسیده باشد، در این صورت کسی هم که با غلبه او را ساقط کند، امام مشروع خواهد بود. اما اگر خلیفه پیشین، حاکمی بوده که با بیعت اهل حل و عقد و یا استخلاف و نصب خلیفه سابق به قدرت رسیده باشد، در این صورت امامت شخص متغلب و زورمدار مشروع نخواهد بود» (شریبنی، ۱۳۷۷ق، ج ۴: ۱۳۲).

درباره اطاعت از حاکم ظالم^(۱) - که حداقل اکثر آن‌ها جعلی می‌نماید (عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۶۰) - از یک سو تئوریزه کردن این سبک از مشروعیت را فراهم می‌کرد؛ و از دیگر سو، پذیرش فردی که با زور قدرت به دست گرفته را برای اهل سنت آسان می‌نمود. نتیجه این نوع کسب مشروعیت را در خلع خلیفه نیز می‌توان مشاهده کرد؛ جایی که برخی از اهل سنت، ارتکاب فسق، ظلم، غصب اموال و تعطیل کردن حدود الهی از سوی خلیفه را مجوز قیام علیه او نمی‌دانند (باقلائی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۷؛ وی این دیدگاه را به گروه کثیری از جمله اهل حدیث نسبت داده است)^(۲). نکته قابل توجه آنکه فرد شورشی علیه خلافت تا زمانی که غلبه نکرده، به ایجاد تفرقه در میان مسلمانان متهم می‌شود^(۳) اما هنگامی که پیروز شده و مردم را وادار به اطاعت کند، دارای حکومت مشروع شناخته می‌شود! (قادری، ۱۳۷۵ش: ۱۸۶).

نکته دیگری که باید در بخش تاریخچه بدان اشاره شود اینکه نهاد خلافت از سال ۱۳۰۳ هجری / ۱۹۲۴ میلادی با الغای همیشگی خلافت عثمانی از بین رفت. از این رو برخی از صاحب نظران معاصر مسلمان از احیای نظام خلافت سخن به زبان آورده‌اند. از برجسته‌ترین خلافت‌گرایان می‌توان به سیدجمال الدین اسدآبادی، عبدالرحمان کواکبی، محمد رشید رضا، عبدالرزاق احمد سنهوری، ابوالکلام آزاد، ابوالاعلی مودودی، مالک بن نبی و حسن البنا اشاره کرد که غالب آنها سعی کردند آرای متفکران قدیم مسلمان را با اندیشه‌های سیاسی جدید تلفیق نموده، نظریه‌ای از خلافت ارائه دهند که مقبول عموم مسلمانان افتد (ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۵: ۸۱۳-۸۱۱ بخش رویکردهای نو به مسأله خلافت)؛ نظریاتی که البته از مقام اندیشه فراتر نرفت و هرگز جامه عمل به خود نپوشید.

۱. به عنوان نمونه ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۹۰؛ مسلم، بی تا، ج ۶: ۲۰.

۲. برخی از اهل سنت با نسبت دادن جمله «خلافت پس از من ۳۰ سال است و پس از آن تبدیل به پادشاهی خواهد شد» به رسول الله (ع) قصد داشته‌اند به نوعی مشروعیت خلفای راشدین را با دیگرانی که با غلبه به حکومت رسیده‌اند متمایز جلوه دهند (ابن جعد، ۱۴۱۷ق: ۴۷۹). نمونه دیگر، توجیه روایت نبوی «ائمہ پس از من دوازده نفر هستند» به خلفایی است که استحقاق خلافت داشته‌اند و نه هرآن کس که به این منصب دست یافته است! (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۳۹۱).

۳. به عنوان نمونه احمد بن حنبل می‌نویسد: «هرکس علیه پیشوایی از پیشوایان مسلمین که مردم بر خلافت او اجماع کرده باشند خروج کند، جمع مسلمانان را پراکنده کرده و چنانچه در آن حالت قبض روح شود، به مرگ جاهلیت مرده است» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۱ق: ۴۵-۴۶؛ نیز: لاکانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۶۱).

۵- اقسام

خلافت می‌تواند بر اساس مبنای مشروعیت، به خلافت برآمده از «انتخاب اهل حل و عقد»، «استخلاف» و «تغلب و استیلا» تقسیم شود. به لحاظ نمود خارجی نیز از سلسله‌های مهمی چون اموی، عباسی، فاطمیان مصر و در دوره معاصر، عثمانی با نام خلافت یاد شده است. در این میان اصطلاح «خلفای راشدین» به چهار و یا پنج خلیفه خاص^(۱) اشاره دارد که سیره و عملکرد آنان برای اهل سنت اهمیت خاصی داشته، در اندیشه و آرای مسلمانان متأخر - به جز دیدگاه متفاوت شیعیان - هویتی کاریزماتیک یافتند. تعلق این افراد به حلقه صحابه ممتاز پیامبر(ص)، خویشاوندی نسبی یا سببی با آن حضرت، فضل تقدم در اسلام و ... باعث شد تفاوت معناداری میان آنان و خلفای بعدی پدید آید؛ همچنین سیره خلفای راشدین به شاخصی برای ارزیابی عملکرد صاحبان قدرت در جامعه اسلامی بدل شد (ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۵: ۷۹۶). بازتاب تفاوت میان خلفای نخستین با کسانی که بعد از آنان زمام جامعه را در اختیار گرفتند در احادیثی منسوب به پیامبر(ص) نیز مشاهده می‌شود: «پس از من خلفاء می‌آیند؛ و پس از خلفاء، امراء، آنگاه ملوک/ پادشاهان و پس از پادشاهان، جباران و گردن‌کشان خواهند آمد»^(۲) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۱: ۱۹۵).

۶- مبانی اسلامی و حقوقی موضوع

مسائل فقهی و حقوقی مرتبط با خلافت ابعاد متعددی دارد که سعی می‌شود به صورت گذرا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شود.

۶-۱. وجوب انتخاب یا انتصاب خلیفه

تمام فرقه‌های اسلامی - به جز گروهی از معتزله و خوارج - نصب امام یا رهبر جامعه را امری واجب می‌شمارند (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۳۴۵)؛ گرچه میان فرق اسلامی

۱. ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام عدد چهار را تشکیل می‌دهند. اما برخی با اضافه کردن حسن بن علی علیه السلام (ر.ک: حشمتی و ناجی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۶: ۱۳) مدخل خلفای راشدین) و برخی دیگر با افزودن عمر بن عبدالعزیز (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۴۹) این رقم را به پنج رسانده‌اند.

۲. متن روایت به این صورت است: «سیکون بعدی خلفاء ومن بعد الخلفاء أُمراء ومن بعد الأُمراء ملوک ومن بعد الملوک جبارة».

در چگونگی و منشأ وجوب اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه زیدیه و غالب معتزله نصب امام را عقلاً واجب می‌دانند در حالی که اصحاب حدیث و اشاعره منشأ وجوب را در نصوص دینی جستجو می‌کنند (ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۳۴۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۲). تمام گروه‌های پیشین، مردم و تصمیم آن‌ها را در تعیین امام دخیل می‌دانند، حال آنکه شیعه امامیه با عقلی دانستن وجوب نصب امام، منشأ تصمیم‌گیر را خداوند متعال می‌داند زیرا شیعیان امامی معتقدند بر خدا واجب است افرادی را گسیل نماید تا از قوانین شرع محافظت کنند (ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۳۴۵). در دوران غیبت امام دوازدهم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک سو بر نقش مردم در انتخاب سرنوشت اجتماعی خویش صحنه گذاشته است^(۱)، و از سوی دیگر در اصل پنجم، «ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر» نهاده شده است^(۲). تفسیر این اصل آن خواهد بود که بر مبنای اندیشه توحیدی، حاکمیت تنها در انحصار خداوند متعال قرار دارد (اصل پنجاه و ششم قانون اساسی)^(۳) و هیچ کس دیگری حق تصرف در هیچ یک از امور مردم را ندارد مگر کسانی که از طرف وی نصب گردیده باشند. در دوران حضور ائمه، معصومان(ع) حق تصرف دارند و در عصر غیبت امام معصوم، بر مبنای نظریه ولایت فقیه، حق اعمال ولایت و حاکمیت سیاسی متعلق به فقیه واجد شرایط می‌باشد؛ مردم نیز با انتخاب خبرگان رهبری، در سرنوشت اجتماعی خویش سهیم می‌شوند.

۶-۲. مشروعیت حکومت

مشروعیت همان توجیهی از حاکمیت و یا به عبارت دیگر توجیه عقلی یا عقلانی

۱. حاکمیت مطلق از آن خداست و او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد؛ «همچنین در بخشی از اصل سوم قانون اساسی آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش».

۲. برای مشاهده بحث فقهی مستوفی درباره شرایط ولی فقیه ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۹۵-۲۵۷.

۳. حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اعمال سلطه و اطاعت است؛ زیرا قدرت سیاسی در ذات خود متضمن نابرابری است؛ به همین دلیل گفته شده است در میان نابرابری‌های انسانی، هیچ یک به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه خود نمی‌باشد. لذا مشروعیت پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟ (فیرحی، ۱۳۷۸ش: ۲۱؛ نیز: کاتوزیان، ۱۳۸۳ش: ۲۰۹). اهمیت مشروعیت به حدی است که حتی حکومت‌های غاصب نیز کوشش می‌کنند حاکمیت خود را به نوعی از مشروعیت - ولو کاذب - بیارایند؛ زیرا مستبدترین حاکمان نیز نمی‌توانند قدرت خود را صرفاً بر زور استوار سازند. از همین رو «روسو» معتقد است مقتدرترین فرد هم هیچگاه تا بدان حد قوی نیست که برای همیشه فرمانروا باشد، مگر اینکه زور خود را به حق بدل کند و اطاعت را به وظیفه تبدیل نماید (هانتینگتون، ۱۳۷۴ش: ۱۴). از این رو نهاد خلافت نیز به تبیین مشروعیت احتیاج دارد که در بخش تاریخچه بدان اشاره رفت. در قانون اساسی کشورها معمولاً پس از یادکرد از نوع حکومت، از مشروعیت نیز سخن به میان می‌آورند؛ در اولین اصل قانون اساسی^(۱) جمهوری اسلامی ایران، نوع حکومت مشخص گشته و در اصل دوم^(۲) و پنجم^(۳) آن مهم‌ترین مبانی مشروعیت

۱. حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردینماه یکهزار و سیصد و پنجاه هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸٪/ ۲ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

۲. جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

۳. در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و

حکومت و طریقه اعمال آن به بحث گذاشته شده است.

۳-۶. مسئله بیعت و لوازم آن

مفهوم بیعت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم حقوقی - سیاسی است که افراد جامعه را به رهبر آن متصل کرده، حدود و قیود تعهدات آن‌ها را نسبت به یکدیگر معین می‌کند. نکته قابل توجه آنکه واژه «بیعت» ریشه در بیع به معنای معاوضه و مبادله دارد؛ به این ترتیب بیعت‌کننده در ازای فروش اطاعت و انقیاد خود به حکومت، امور دیگری همچون امنیت را برای خود تضمین می‌کند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۱۷۴). بنابراین با بیعت، دو طرف، تعهداتی را نسبت به یکدیگر می‌پذیرند که نصوص زیادی این موارد را بر شمرده‌اند^(۱). در کتاب نظریه الحکم فی الاسلام، «اطاعت از امام و یاری او از سوی مردم» و در مقابل «اقامه عدل و رعایت مصالح امت از سوی امام» جزء لوازم عقد بیعت دانسته شده است (اراکي، ۱۴۲۵ق: ۳۴۰). نکته واپسین آنکه احمد بن عبدالله قلقشندی، بحث‌های مرتبط با اسباب و آداب بیعت را به تفصیل ذکر کرده که اهمیت بیعت در نظام حقوقی - سیاسی جهان اسلام را بیشتر نمایان می‌سازد (ر.ک: قلقشندی، بی تا، ج ۹: ۲۸۴-۲۷۶).

۳-۱-۳. پای بندی به بیعت

نقض بیعت با خلیفه و ولیّ بر حق - که با تعبیر «نکث بیعت» از آن یاد می‌شود - جزء محرمات بر شمرده شده است (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۹۸). معمولاً پیش زمینه نقض بیعت، توجیه خلع خلیفه است؛ از این رو خلعی که سبب شرعی و معقول نداشته باشد جایز شمرده نشده است. به عنوان نمونه تنها «عجز از انجام وظایف^(۲)، جنون، نابینا و ناشنوا شدن و فراموشی خاصی که منجر به از یاد رفتن علوم

→

امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

۱. امیرالمومنین علی(ع) مهمترین حقوق متقابل والی و مردم را در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه یادآور شده‌اند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ۳۳۳-۳۳۴). اصل مسئولیت در حقوق عمومی به معنای لزوم پاسخگو بودن صاحبان قدرت به مردم و مسئولیت داشتن آنان در صورت تخلف می‌تواند ذیل این بحث جای گیرد.

۲. از جمله وظایفی که بر عهده خلیفه و رهبر جامعه اسلامی نهاده شده عبارتند از: تنفیذ احکام، اقامه حدود، جهاد با کفار، اخذ صدقات (زکات) و توزیع در میان مستحقان، دفع اشرار و برپایی نمازهای جمعه و اعیاد.

شود» مجوز عزل رهبر جامعه خواهد شد و در غیر از موارد برشمرده چنین جوازی وجود نخواهد داشت (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۳؛ نیز برای تفصیل ر.ک: حلی، ۴۱۹ق، ج ۹: ۴۰۶-۴۰۴).

۳-۲. اطاعت و فرمان‌پذیری از خلیفه یا رهبر جامعه

یکی از مهم‌ترین لوازم بیعت، اطاعت از رهبر جامعه است. این مهم از عموم آیه «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (النساء/ ۴، ۵۹) و روایات زیادی که در این باره وجود دارد استفاده می‌شود. در این میان، مذاهب اسلامی در تبعیت از حاکم ظالم که معمولاً به صورت «سلطان جائر» از آن یاد می‌شود اختلاف نظر دارند. غالب اندیشمندان اهل سنت با تمسک به روایاتی منسوب به رسول الله (ص)، چنین اطاعتی را جایز بلکه واجب می‌دانند. به عنوان نمونه در روایتی ادعا شده که پیامبر (ص) فرموده‌اند اطاعت از امرایی که حقشان از سوی مردم ادا شده ولی آنان حقوق مردم را رعایت نمی‌کنند واجب است (بیهقی، بی‌تا، ج ۸: ۱۵۸). در نقلی دیگر آمده است، پیامبر (ص) خود پیش‌بینی نمودند پیشوایانی به حکومت خواهند رسید که قلوب شیطانی داشته، بر اساس سنت و دین اسلام رفتار نمی‌کنند، اما توصیه کردند: «شما به سخنانشان گوش داده و اطاعتشان کنید گرچه علیه شما فعالیت کرده و مالتان را بستانند»^(۱) (طبرانی، ۴۱۵ق، ج ۳: ۱۹۰؛ نیز ر.ک: «باب طاعة الامراء و إن منعوا الحقوق»، مسلم، بی‌تا، ج ۶: ۲۰). اما شیعیان این روایات را جعلی دانسته (عسکری، ۴۱۰ق، ج ۱: ۲۶۰) خلاف آن را باور دارند؛ تا آنجا که فعالیت در دستگاه ظلم و جور جزء مکاسب محرمه برشمرده می‌شود (انصاری، ۴۱۵ق، ج ۲: ۶۹). در این مذهب، ورود به حکومت ظالمان و به دست گرفتن مناصب حکومتی شرایط خاصی دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها «انجام کارهای مؤمنان» و «پذیرش در شرایط اکراه و اجبار» است (محمد جمیل، ۴۲۱ق، ج ۲:

۱. قس: دیدگاه تفتازانی که معتقد است در امور خلاف شرع، تبعیت از امام واجب نیست (تفتازانی، ۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۳).

۲. باید به این مسأله اشاره نمود که برابری تبعیت از خلفا به مثابه تبعیت از خداوند (به عنوان نمونه ر.ک: ابن طقطقی، ۴۱۸ق، ۱۵۰) و خلیفه الله خوانده شدن آنان - به جای خلیفه رسول الله - (ظاهراً اولین بار معاویه خود را چنین می‌خواند ر.ک: مسعودی، ۴۰۹ق، ج ۳: ۴۳؛ برای مشاهده دیدگاهی دیگر ر.ک: صفدی، ۴۲۰ق، ج ۵: ۹۵؛ قس عملکرد ابوبکر: ابن سعد، ۴۱۰ق، ج ۳: ۱۳۷) اثر فراوانی در بسط چنین رویکردی داشته است.

۴۵۵-۴۵۲؛ برای تفصیل بنگرید به: سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۹۷-۸۷ مسأله فی العمل مع السلطان). همچنین امر به معروف و نهی از منکر زبانی و فعلی در مورد حاکمی که برخلاف دستورات شرع عمل می‌کند واجب است (برای مشاهده روایتی از امام حسین(ع) در این باره ر.ک: ابومخنف، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲).

۴-۶. شرایط و ویژگی‌های خلیفه و رهبر

فردی که رهبری سیاسی یک جامعه را بر عهده گرفته و بر مردمان حکمرانی می‌کند، می‌بایست از ویژگی‌ها و شرایط خاصی برخوردار باشد. می‌توان این قاعده کلی را یک امر بدیهی و جهان شمول دانست؛ اما هر اجتماعی بر اساس مقتضیات فرهنگی خود، شاخصه‌های مورد نظر خود را ملاک قرار می‌دهد. در فرهنگ اسلامی ملاک‌های متعددی برای خلیفه و رهبر جامعه نهاده شده است از جمله آنکه ماوردی معتقد است یک زمام‌دار مسلمان باید هفت شرط اساسی داشته باشد: عدالت، فقاہت [علمی که به اجتهاد در مورد آیات قرآنی و احکام شرع منجر شود]، سلامت حواس [از شنوایی و بینایی تا قدرت تکلم تا بتواند به نحو صحیحی با مردم ارتباط برقرار کند]، سلامت اعضا [نقصی در او نباشد که مانع حرکت و انجام امور شود]، مدیریت کلان [قدرت تشخیص بر اداره مردم و تدبیر مصالح]، شجاعت و در نهایت قریشی بودن^(۱) (ماوردی، بی تا: ۲۰-۱۹).

در نظام جمهوری اسلامی ایران و بر اساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی،^(۲) تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. آنان نیز بر اساس اصول پنجم و یکصد

۱. گفتنی است ماوردی اشتراط این قید را مستند به روایات نبوی و اجماعی که در این زمینه وجود دارد می‌کند. در زمانی که او می‌زیسته نیز تمامی خلفای پیش از وی از قریش بوده‌اند اما بعدها و با روی کار آمدن خلفایی که برآمده از قریش نبودند، این قید به فراموشی سپرده می‌شود.

۲. پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری در باره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب میکنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

و نهم بررسی و مشورت کرده و رهبر را انتخاب می‌کنند. در ادامه این اصل آمده است: «خبرگان رهبری ... هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت». در اصل یکصد و نهم، شرایط و صفات رهبر این چنین قید شده است: «(۱) صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (۲) عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام (۳) بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است». همچنین در اصل یکصد و یازدهم، نبود یا اضمحلال شرایط رهبری پیش‌بینی شده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یک صد و هشتم می‌باشد».

۷- خلافت در حقوق اساسی ایران

با توجه به ابتدای قانون اساسی بر فقه امامیه مطابق اصل دوازدهم قانون اساسی،^(۱) نظریه ولایت فقیه در اصل پنجم قانون اساسی به عنوان نظریه حاکمیت بر مبنای حاکمیت الهی مذکور در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی پذیرفته شده است. این نظریه که در امتداد نظریه امامت و ولایت شیعی مذکور در اصل دوم قانون اساسی و همچنین سرپرستی مرجعیت مذهب امامیه قرار دارد، در مقابل نظریه خلافت در فقه اهل سنت قرار دارد. فارغ از این واقعیت، باید پذیرفت هرگاه تصمیم گرفته شود پژوهشی تطبیقی به منظور ارتباط

۱. دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

برقرار کردن میان غالب مفاهیم فقهی و حقوقی مرتبط با مسائل حکومتی جمهوری اسلامی ایران با پیشینه اسلامی آن انجام گیرد، گریزی جز پی جویی مفهوم خلافت و موضوعات پیرامونی آن نخواهیم داشت. افزون بر آن، تلاش‌های نظری اندیشمندان معاصر اهل سنت در احیای خلافت اسلامی و احتمالاً کوشش در عملی ساختن آن، خلافت‌پژوهی را از یک تحقیق تاریخی صرف به ضرورتی حیاتی مبدل خواهد نمود.

۸- جمع بندی

صورت‌بندی کهن حاکمیت در جهان اسلام، خلافت نام داشته و به معنای نظام حکومتی مسلمانان پس از وفات پیامبر اسلام (ص) و در جایگاه جانشینی آن حضرت است. این واژه که کلیدی‌ترین مفهوم فرهنگ سیاسی مسلمانان به شمار می‌رود، تحولات بسیاری را به خود دیده است؛ از جمله آنکه فرد حاکم گاه «خلیفه رسول الله»، گاه «الخلیفه» و حتی «خلیفه الله» خوانده می‌شد و پرواضح است که بار معنایی هر یک تفاوت دارد. مبانی مشروعیت و یا به تعبیر دیگر نحوه انتخاب خلیفه نیز بر اساس مآل و مآل و خلفایی که بر مسند قدرت نشستند تئوریزه شد؛ دیدگاه‌هایی که از سوی نظریه‌پردازان آن طیف متفاوتی را - از انتخاب شوری تا قدرت گرفتن بر اساس غلبه و زور شمشیر - دربرمی‌گرفت.

شایان یادآوری است هر چند در برخی از متون، واژه خلیفه یا خلافت مترادف امام یا امامت دانسته شده است اما این باهم‌آیی به معنای انطباق کامل این دو در همه زمان‌ها و برای همه فرقه‌ها نیست؛ توضیح آنکه به خصوص برای کسانی که مذهب آن‌ها شیعه امامیه است، بار معنایی خلافت و امامت تفاوت فاحشی دارند، زیرا خلافت بیشتر ناظر به حکومت سیاسی است، اما امامت بر نوعی پیشوایی مطلق دلالت دارد که جنبه دینی آن همه زمانی است و به شرط خاصی مقید نیست، اما تحقق جنبه سیاسی آن در عمل منوط به خواست و اراده مردم است.

در پایان باید گفت مباحث مرتبط با حقوق سیاسی اسلامی اعم از نحوه انتخاب حاکم، شرایط و ویژگی‌های او، اختیارات حاکم، نحوه عزل وی، حقوق و تکالیف مردم و نهاد حکومت همه و همه ذیل مفهوم خلافت مورد کاوش قرار گرفته‌اند و چنانچه موضوعات حقوق عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران در سنت اسلامی‌اش نخواهد پی جویی شود، بخش اعظمی از آن باید در ذیل واژه خلافت، مسائل پیرامونی و کتبی که با این نام به نگارش درآمده‌اند مورد واکاوی قرار گیرد.

۹- منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر

- آصفی، محمدمهدی، مبانی نظری حکومت اسلامی بررسی فقهی تطبیقی، ترجمه: محمد سپهری، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، خلیفه و سلطان، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
- سنهوری، عبدالرزاق، نظریه دولت در فقه اهل سنت، ترجمه: کرمی و محبی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹ش.
- فراء، ابویعلی، الأحكام السلطانیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- فرهمندپور، فهیمه، سیری در تطور خلافت اسلامی از آغاز تا فروپاشی سفیانیان، قم، بضعة الرسول، ۱۳۷۹ش.
- فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
- قادری، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، بنیان، ۱۳۷۵ش.
- ماوردی، ابوالحسن، الأحكام السلطانیة، قاهره، دارالحديث، بی تا.
- منتظری، حسن علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه: خلیل احمد حامدی، پاره، بیان، ۱۴۰۵ق.
- میرابوالقاسمی، سیده رقیه، مدخل خلافت؛ «دانش نامه جهان اسلام»، زیر نظر حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.

۱۰- منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش، درآمدی بر جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۵۸ش.
۲. ابن اثیر، عزالدین، النهاية فی غریب الحديث، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن تیمیه، احمد، السياسة الشرعية، عربستان، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف، ۱۴۱۸ق.

۴. ابن جعد، علی، مسند ابن جعد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن طقطقی، محمد، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ابوالحمد، عبدالحمید، فرهنگ اصطلاحات حقوقی فارسی فرانسه، چاپخانه خواجه، بی تا.
۱۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. احمد بن حنبل، أصول السنة، عربستان سعودی، دارالمنار، ۱۴۱۱ق.
۱۴. اراکی، محسن، نظریه الحكم فی الاسلام، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۵. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، قم، کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۶. انصاری، مسعود، مدخل خلافت؛ «دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی»، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ش.
۱۷. ایجی، میرسید شریف، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۱۸. باقلانی، ابوبکر محمد، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۴ق.
۱۹. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دار الجیل/دار الافاق، ۱۴۰۸ق.
۲۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۱. ...، تحفه در اخلاق و سیاست، به اهتمام محمدتقی دانش پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش.
۲۲. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.

۲۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
۲۴. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ولایه الفقه فی حکومت الاسلام، بیروت، دارالحجۃ البيضاء، ۱۴۱۸ق.
۲۵. حشمتی، فریده و ناجی، محمدرضا، خلفای راشدین؛ «دانش نامه جهان اسلام»، زیر نظر حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۲۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
۲۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش.
۲۹. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۰. شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۳۱. صدر، سید محمدباقر، الاسلام یقود الحیاء، قم، مرکز الابحاث التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق.
۳۲. صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۳۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، بی جا، دارالحرمین للطباعة، ۱۴۱۵ق.
۳۴. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، موسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
۳۵. غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فراء، ابویعلی، الأحکام السلطانیة، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۷. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام دوره میانه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸ش.
۳۸. _____، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهرانف سمت، ۱۳۸۲ش.
۳۹. قادری، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، انتشارات بنیان، ۱۳۷۵ش.
۴۰. قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۵م.
۴۱. قلقشندی، احمد، مآثر الإنانہ فی معالم الأخلافه، نسخه نرم افزار مکتبه الشامله، ۱۹۸۵م.
۴۲. _____، صبح الأعشی فی صناعۃ الإنشاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، میزان، ۱۳۸۳ش.

۴۴. کریمی زنجانی، محمد، خلافت؛ «دایره المعارف تشیع»، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۷۸ش.
۴۵. لالکائی، هبه الله، اعتقاد أهل السنة و الجماعة، به کوشش احمد حمدان، ریاض، دارطیبه، ۱۴۰۲ق.
۴۶. ماوردی، ابوالحسن، الأحكام السلطانیة، قاهره، دارالحديث، بی تا.
۴۷. مبارکفوری، محمد، تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث الإسلامیة، ۱۴۰۳ق.
۴۹. محمد جمیل حمود، الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیة، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۱ق.
۵۰. مسعودی، علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، به کوشش اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵۲. مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ش.
۵۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۴. منتظری، حسن علی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مهاجری، عباسعلی، فرهنگ دوسویه علوم سیاسی، تهران، آبرنگ، ۱۳۸۹ش.
۵۶. میرابوالقاسمی، سیده رقیه، مدخل خلافت؛ «دانش نامه جهان اسلام»، زیر نظر حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۸. نووی، ابوزکریا بن شرف، المنهاج، نسخه نرم افزار مکتبه الشامله، بی تا.
۵۹. نهج البلاغه (نسخه صحیحی صالح)، سید رضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- هانتینگتون، ساموئل، اقتدارگرایی و زوال مشروعیت، مجله فرهنگ و توسعه، ۱۹، ۱۳۷۴ش.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir